بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 11 دی 1397.

بحث سر اقل و اکثر ارتباطی بود عرض کردیم که عقلا در جایی که علم اجمالی بین اقل و اکثر ارتباطی باشد احتیاط می کنند. با این فرض که در علم اجمالی در متباینین احتیاط می کنند که همین جور هم هست در موارد اندک مجرد تردید اطراف مصلحت الزامی بین دو طرف باعث نمی شود که آن هزینه پرداختی برای انجام آن تکلیف به نظرشان انقدر زیاد باشد که دست از آن مصلحت الزامی بکشند. نوعا مصلحت الزامی بر مصلحت ترخیصی که در موارد هست می چربد. روی همین جهت جایی که شبهه محصوره است به خصوص جایی که کم باشد دو مورد باشد اینجا احتیاط می کنند و در مورد جایی که نمی دانند آیابرای خوب شدن باید داروی 5 جزئی مصرف کنند یا داروی 6 جزئی اکتفا به داروی 5 جزئی نمی کنند داروی شش جزئی را انجام می دهند. انی در کلمات بعضی از آقایان هم پذیرفته شده است ولی خواسته اند که پاسخ دهند این مطلب را به اینکه عقلا در اینجا آن چیز یکه مأمور به می دانند مسبب هست خوب شدن است و شک در اینکه این خوب شدن با داروی 5 جزئی حاصل می شود یا با داروی شش جزئی این شک در محصل است و عقلا شک در محصِّل احتیاط می کنند. این پاسخ یک نکته کبروی دارد که واقعاآیا جایی که مثلا شارع امر کند به خوب شدن بگوید من خوب شدن را از شما می خواهم یا امر کند بگوید که من کاری که باعث خوب شدن هست از شما می خوهم یک عنوان بسیط که بر سبب منطبق است یا بگوید که خوردن دارو را که سبب خوب شدن شود که ما نمی دانیم داروی 5 جزئی را گفته است یا داروی 6 جزئی. آیا واقعا بین اینها فرق هست از جهت عقلایی بین اینکه مسبب را به عهده بگذارد یا سبب را به عنوان بسیط به عهده بگذارد یا سبب را به عنوان مرکب به عهده بگذارد. من خیلی فرقی درک نمی کنم و اساس این است که ما جایی که شارع ذی المقدمه را از ما بخواهد و یک مقدمه ای داشته باشد ما بگوییم که انجام ذی المقدمه ثواب دارد انجام مقدمه ثواب ندارد من اینها را باز هم نمی فهمم در واقع چیزی که شارع من را به آن تحریک می کند انجام ذی المقدمه است با انجام مقدمه یعنی همه اینها جزء چیزهای تحریکیه شارع است و من اگر مقدمه را انجام می دهم به خاطر خدا است اگر ذی المقدمه را انجام می دهم به خاطر خدا است چه فرقی اینجا است بین اینکه شارع بگوید من مقدمات تولیدیه حالا مجموع مقدماتی که فرض کنید این مجموعه ذی المقدمه را تولید می کند به اصطلاح عناوین تولیدیه به اصطلاح اینها را به عهده من بگذارد یا مسببش را به عهده من بگذارد اینها را من خیلی فرق هایش را حس نمی کنم آقایان در این چیزهایی که قرار گرفته اند در بعضی از زمینه ها افتاده اند که در مقدمات در شرع مقدس ثواب جعل کرده است بعد گفته است که هر قدمی که در راه سید الشهدا شما صرف می کنید ثواب دارد بعد گیر افتاده اند چه کنند نه اصلا اینها طبق قاعده است یعنی ما چه ثواب را تفضل بدانیم چه ثواب را استحقاق بدانیم هر کاری که برای به جهت تحریک شارع انجام می شود چون شارع من را تحریک کرده است من متحرک به تحریک شارع شدم ثواب دارد و تحریک شارع هم فقط به ذی المقدمه نیست تمام مقدمات هم از این تحریک شارع بهره ای برده اند. حالا من الآن خیلی روی این جهتش نمی خواهم خیلی تکیه کنم. ولی من بهرحال نمی فهمم این چیزهایی را که اگر مسبب واجب باشد این یک عنوان بسیط هست بنابراین احتیاط باید در سببش کرد. اگر سبب واجب باشد آن سببی که احتمال دارد که ما را به آن مسبب برساند آن مقدارش کافی است دیگر لازم نیست بیشتر از آن را

سؤال:

پاسخ: خب همین را می خواهم بگویم که عقلایی نیست. عقلائا هیچ فرقی نمی کند. و ما بنده نسبت به خدا حتی انسان در مورد مواردی که اراده های شخصی خودش دارد اراده تکوینی دارد همین جور انجام می دهد اینکه ما می گوییم عقلائا عقلائا هم در اراده های شخصی احتیاط می کنند یعنی مصلحت های الزامیه مردده بر هزینه تردید، تردید که می شود معنایش این است که انجام آن کار باید با تکرار انجام شود و امثال اینها این باعث می شود که هزینه انجام آن چیز بالا برود. با وجودی که هزینه بالا می رود نوعا آن مصلحت الزامیه را بر آن به اصطلاح مصلحتی که از آن فوت می شود ترخیصی که نسبت به دو طرف دارند که از آنها فوت می شود ترجیح می دهند حالا چه نسبت به اراده های تکوینی خودشان چه اراده هایی که نسبت به غیر داشته باشند عقلا احتیاط می کنند و بنده اصل این نکته ای که ما در بحث حق الطاعه و اینها هم مطرح بود این بود که مرحوم آقای داماد تعبیر می کردند که عبد نباید اغراض و اهداف مولا را از اغراض و اهداف شخصی خودش پایین تر تلقی کند. این نکته ای بود که ایشان قائل بودند که قبح عقاب بلا بیان درست نیست که ما می خواستیم آنجا بحث کردیم که اینها ملازمه ای ندارد با نتیجه گیری ای که حق الطاعه به قول آقای صدر را بخواهیم از این مبنا نتیجه بگیریم درست نیست ولی اصل این مطلب درست است که عبد باید اعضا و جوارحش به منزله اعضا و جوارح مولا باشد هم چنان که مولا به وسیله اعضا و جوارحش اراده خود را تحصیل می کند عبد هم باید به همچین حالتی داشته باشد. این است که از جهت عقلایی اش مسئله این طوری است.

سؤال:

پاسخ: بله احکام ترخیصیه دارد اگر شارع مقدس صرحیا احکام ترخیصی ذکر کند اشکالی ندارد ولی با عمومات و امثال اینها نمی شود این مطلب را یعنی وقتی ارتکاز عقلایی این است که مصالح الزامیه از مصالح ترخیصیه در موارد علم اجمالی می چربد اصلا از اول ادله ترخیصیه عموماتش انصراف دارد از موارد علم اجمالی. این یک نکته.اینجا حالا این یک مقدمه ابتدایی بحث. ما به چند بیان می توانیم بگوییم که در موارد اقل و اکثر ارتباطی باید احتیاط کرد. یک بیان این است که عقلائا در این جور موارد احتیاط می کنند و این سیره عقلا تا وقتی که شرع بر خلافش مطلبی نگفته باشدلازم الاعتبار است و مجرد عمومات ادله مرخصه کافی نیست بر علیه اینها. بله اگر یک عبارت خاصی داشتیم ما اخذ می کردیم ما نمی خواهیم بگوییم

سؤال:

پاسخ: نه بیانی که ولو به عمومات نه به این نحو نه. بیانی که صلاحیت بیانیت داشته باشد.

خب این یک بیان. بیان دوم اینکه ببینید عین همان نکته ای که در متباینین احتیاط را ما لازم می دانیم عین همان بیان در اقل و اکثر می آید حالا در مورد سیره عقلا یک نکته ای است که بعدا عرض می کنم یک مکملی دارد که شاید بحث را روشن تر کند.

سؤال:

پاسخ: اقل و اکثر استقلالی ربطی به این ندارد دو تا تکلیف است یعنی تکلیف اقل

نه عقلا احتیاط نمی کنند اصلا. نمی دانم به زید ده تومان بدهکارم یا بیست تومان. بیست تومان می دهم؟ نه ده تومان می دهم برائت جاری می کنم. مثل این می ماند که از اول نمی دانم ده تومن به زید بدهکار هستم یا خیر. در بعضی موارد در شبهه بدوی اش هم احتیاط می کنم آن هیچی جایی که در شبهه بدوی احتیاط نمی کنم در اقل و اکثر استقلالی هم احتیاط نمی کنم. اقل و اکثر استقلالی عین شبهه بدوی است دیگر. عین که اصلا همان شبهه بدوی است حقیقتا. خب این البته یک مکملی این بحث دارد که آن را من در بیانات دیگر ذکر می کنم شاید این بحث کامل تر شود. نکته دوم اینکه می خواهیم بگوییم همان نکته ای که اقل و اکثر در متباینین اصاله البرائه و ادله اصول مرخَّصه اطراف را نمی گیرد در اقل و اکثر هم نمی گیرد. آن بحث این است که بخواهد هر دو طرف را بگیرد ترخیص در مخالفت قطعیه است که مخالف ارتکاز عقلایی است. یک طرف را بگیرد ترجیح بلا مرجّح است عین همان نکته هم اینجا می آید آن را توجه فرمایید در واقع اگر تکلیف روی اکثر رفته باشد آوردن اقل هیچ فایده ای ندارد. اینکه شارع بگوید شما نسبت به اکثر مرخص هستید نه

این ترخیص نسبت به اکثر انحلالی نیست. بخواهیم بگوییم هم نسبت به اقل می خواهد ترخیص دهد هم نسبت به جزء زائد. اقل و جزء زائد الزامات جداگانه ندارند. الزامشان در ضمن الزام کل است. درست است اگر اقل را آوردید الزامش ساقط می شود دو نکته است این دو نکته قاطی نشود. یک نکته این است که ایا اگر ما جزء را آوردیم باز هم شارع نسبت به ذات جزء تحریک دارد یا ندارد نه دیگر نسبت به ذات جزء تحریک ندارد ولی آن جایی که تحریک دارد تحریک به ذات جزء دارد به عنوان در ظرف ایصال به کل. هنوز هم به شرطش تحریک دارد.

سؤال:

پاسخ: ذاتش محرک الیه هم نیست دیگر.

حالا خیلی بخواهیم کلمه مطلوب و اینها را چیز کنیم یعنی اجزاء در حالی که کنار هم هستند محصِّل غرض هستند. اجزاء مجرد از اجزاء آن حصه ای از جزء حصه مقارنه با سایر اجزاء. یک مطلبی من قبلا این را اشاره می کردم اینجا دوباره به آن تکیه کنم آن این است که ما قبلا عرض کردیم که در واجب ارتباطی مرحوم آقای صدر می گوید که حقیقت واجب ارتباطی این است که اشیاء متکثّره را در عالم ذهن یک وحدت اعتباری به آن بخشیده می شود. این وحدت اعتباری که در عالم ذهن بخشیده می شود این شیء متکثر خارجی در عالم ذهن وحدت پیدا می کند. ما عرض کردیم این طور نیست. تا شیء در عالم خارج یک نوع ارتباطیتی در آن وجود نداشت ارتباطیت در ناحیه غرض. ارتباطیت در ناحیه ملاک و مصلحت در عالم ذهن مولا و حکایت مولا این مرتبط نمی شود. ارتباطیت مال عالم خارج است ابتدائا از عالم خارج به عالم ذهن سرایت می کند. یعنی چون این اجزاء به نحوی که جدا از هم باشند تأمین کننده مصلحت نیستند اجزائی که مقید به هم باشند اجزاء خارجی ای که کنار هم باشند تأمین کننده مصلحت واحد هستند. ما می گفتیم دو چیز باید کنار هم باشد. مرحوم اقای صدر می فرمودند که تقید اجزاء به هم وحدت تکلیف رانمی آورد ما پذیرفتیم گفتیم درست است تقید اجزاء به هم شرط کافی برای وحدت تکلیف نیست ولی شرط لازم هست. اجزاء باید خارجا مقیّد به هم باشد مقید به هم یعنی این اگر این اجزاء کنار هم باشند مصلحت را تأمین می کنند. این اجزاء در عالم خارج دو صورت دارند یکی اینکه جدا جدا از هم هستند این هیچ خاصیتی ندارد ولی این اجزاء وقتی کنار هم قرار می گیرند مصلحت دارد. خب وقتی که چنین است شارع وقتی برائت می خواهد جاری کند یک موقعی اجزاء جدا از هم را مثلا اقل جدا از کل را می گوید من دیگر نسبت به این اهمیت ندارم ولو واقعا هم این اقل مجرّد از کل ملاک الزامی دارد ولی به خاطر مصالح دیگری که هست من از این ملاک رفع ید کردم. یک موقعی این است یک موقعی اجزاء در ضمن کل و اجزاء مجرد از کل و اجزاء در ضمن کل در عالم خارج دو شیء است. بین اینها وجودا هم دو تا است. یعنی دو صورت مختلف هستند یعنی اجزائی که یعنی وقتی که

سؤال:

پاسخ: نه خارجا مختلف هستند. دقت نمی کنید بحث سر این است که دو صورت یعنی دو حالت دو ظرف وجودی خارجی محقق اینها هستند. یعنی این صورت حالا بفرمایید اوصاف همین اوصاف دخالت دارد. همین دخالت دارد. نه می بیند کاملا هم می بیند اینها را. چطور نمی بیند؟ من بحث اول را که آوردم برای اینکه خود عرف اینجا احتیاط می کند برای اینکه تصور نشود که

سؤال:

پاسخ: در جایی که با اغراض هم مأنوس نباشد بالاخره 5 جزء کنار هم را با 5 جزء مجرد از هم فرق می بیند دیگر. اینکه ده جزء فرض این است که ما ارتباطی بودن را فهمیده ایم. این اصلا یعنی ارتباطیت. فرض این است که ارتباطیت واجب یک امری است که عرف فهمیده است. وقتی ارتباطیت را فهمیده است یعنی 5 جزء هیچ خاصیت ندارد. یعنی اگر ده جزء واجب باشد این نه جزء معلوم هیچ خاصیتی برای انسان ندارد. یعنی با این حال باز هم می گوید که مشا 9 جزء را بیاور کافی است> اصلا نمی گوید. بهیچ وجه نمی گوید.

سؤال:

پاسخ: ثقلی که در اثر تکلیف ایجاد می شود. بحث سر این است که ببینید ثقل 9 جزء به خاطر این است که این 9 جزء را شارع به گردن من گذاشته است. 9 جزء در ضمن ده جزء با 9 جزء مجرد دو تا 9 جزء است. و این را شما نمی توانید بگویید عرض کنم خدمت شما یک قدر متیقن داریم. قدر متیقنی وجود ندارد. شما می خواهید نتیجه بگیرید که شارعی که نسبت به ده جزء اهتمام دارد فرض این است با وجودی که اهتمام نسبت به ده جزء دارد اهتمامش هم از بین نرفته است. اهتمامش نسبت به ده جزء با اهتمامش نسبت به 9 جزء هیچ فرق ندارد.

ببینید آیا در مواردی که دوران امر بین متباینین باشد یکی از این کارها زحمت بیشتر داشته باشد آیا مجرد زحمت بیشتر داشتن کافی است برای اینکه ما ترجیح بلا مرجّح؟ کافی نیست. متداخل نیستند. همین را می خواهم بگویم. زحمتش در این است که 9 جزء جدا با 9 جزء ضمن ده جزء خود این 9 جزء متداخل نیستند. واقعا هم متداخل نیستند عرفا هم متداخل نیستند. نه واقعا متداخل است نه عرفا. به نظر می رسد که دقیقا همان بیان یعنی همان بحث ترجیح بلا مرجّح اینجا جاری است. به تعبیر دیگر ما اگر بخواهیم تحلیل عقلی قضیه را بکنیم در موارد متباینین شارع چرا ما می گوییم در متباینین باید احتیاط کرد؟ می گوییم برائت فرض کنید یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر. ما می گوییم شارع اگر نماز جمعه واجب باشد مجرد اینکه مناز جمعه را ما

ممکن است نماز جمعه واجب باشد ممکن است نماز ظهر واجب باشد. مصلحت الزامیه ای که در نماز جمعه هست به مجرد اینکه ما نمی دانیم یعنی شکی که ما در اینجا داریم باعث نمی شود که شارع دست از آن مصلحت الزامیه اش بکشد. فرض این است دیگر. یعنی ما یک مصلحت الزامیه معلومه داریم. نمی دانیم متعلق به نماز جمعه است یا نماز ظهر. این مصلحت الزامیه مصلحت ترخیصیه ای جلوی این را نمی گیرد. مجرد اینکه ما اگر بخواهیم احتیاط کنیم باید بیش از متعلق این مصلحت را بیاوریم جلوی مصلحت الزامیه را نمی گیرد ولو برای رسیدن این مصلحت الزامیه من باید دو تا شیء را بیاورم تا مصلحت الزامیه را آورده باشم. این در بحث اقل و اکثر هم دقیقا همین مطلب است بلکه اقل و اکثر اولویت دارد به لزوم احتیاط. یک اولویتی اینجا ما می خواهیم قائل شویم توجه فرمایید ما ممکن است در موارد متباینین بگوییم شارع مقدس احتیاط را لازم نکرده است چون اگر شارع بخواهد به آن واقعش برسد حتما باید علاوه بر متعلّق تکلیف واقعی یک چیز زائد هم بیاورد. ولی این مطلب در اقل و اکثر نیست. اقل و اکثر احتمال د ارد برای رسیدن به مصلحت الزامیه فقط به اندازه خود مصلحت الزامیه انسان هزینه کند. چون احتمال دارد اکثر واجب باشد اگر اکثر واجب باشد شما اکثر را که بیاورید چیزی بیشتر از واجب واقعی نیاورده اید.

سؤال:

پاسخ: نکته اش همین است ثقل زائدی نیست

ببینید حالا آن ببینید شما تکرار می کنید چیز جدیدی که نمی آورید که تکرار مدعا که حالا یک مطلب را ده بار تکرار کنید که مطلب جدید نمی شود.

بحث این است ما یک مصلحت الزامیه داریم برای رسیدن به این مصلحت الزامیه شما حتی باید هزینه کنید بیشتر از آن هم باشد باید هزیه اش را بپرازید. در متباینین شما هم باید متعلق را بیاورید هم چیز دیگری. ولی در اقل و اکثر چیست؟ در اقل و اکثر احتمالا فقط همان متعلق تکلیف را می آورید. یعنی هزینه قطعی بیشتر از متعلّق تکلیف را عرف می گوید مانعی نیست. ثقل زائد همین است دیگر. ثقل زائد احتمالی. ثقل زائد قطعی را عرف می گوید اشکالی ندارد. ثقل زائد احتمالی را می گوید اشکال دارد این که نمی شود. یعنی عرف ببینید عرف می گوید که شما ولو اینکه مصلحت در یکی از این دو تا است ولی من به تو می گویم باید هر دو را بیاوری. ثقل زائد است دیگر. یعنی چه همین است دیگر. یعنی عرف می گوید در مقام ظاهر برای رسیدن به آن مصلحت واقعی باید بیشتر از آن واقع هزینه کنید.

آن هم همین است دیگر.

سؤال:

پاسخ: آن بحث این است برای رسیدن به واقع شارع می گوید که آن مصلحت انقدر اهمیت دارد که شما باید آن ثقل زائد را تحمل کنید.

نه ترخیصی بگوید به نحو ترخیصی اختیاری. بگوید یکی را انجام بده

اینجا در واقع این را توجه فرمایید ما در واقع در اقل و اکثر با وجود اینکه هزینه پرداختی احتمالا بیشتر از هزینه تکلیف واقعی نیست می گویید لازم نیست این هزینه پرداخت شود. آن جایی که قطعا هزینه بیشتر دارد می گویید عقلا می گویند حتما باید پرداخت شود ولی این خودش نشانگر این است که اقل و اکثر اولا به احتیاط هست از عرض کنم خدمت شما متباینین. این هم نکته دوم. تقریب سوم این تقریب سوم در واقع با توجه به اخبار خاصه است. وقتی شارع مقدس حالا دیگر به آن بنای عقلا و ارتکاز و این چیزها کار نداریم. تقریب سوم ما می گوییم وقتی شارع می گوید که شما تکلیفتان اگر نمی دانید این طرف است یا آن طرف است باید احتیاط کنید لازمه احتیاط در یعنی القای خصوصیت از موارد متباینین نسبت به موارد اقل و اکثر می شود چون معنای احتیاط کردن اگر احتیاط در موارد متباینین را خوب تحلیل کنیم معنایش این است که شارع مقدس آن مصلحت الزامیه از درجچه ای از اهمیت برخوردار است که شارع به اینکه یک ترخیصی اینجا فوت می شود آن ترخیص ها برایش مهم نیست. اینکه برای رسیدن به آن مصلحت الزامیه باید هزینه تحمیلی بیشتری به مکلف وادار کند آن برایش مهم نیست. خب دقیقا عین همین بیان در اقل و اکثر است عرض کردم در مورد اقل و اکثر بلکه اولا است چون ما در اقل و اکثر احتمالا هزینه پرداختی برای احتیاط بیشتر از ان تکلیف نیست. اینکه شارع تحمیل زائد بر تکلیف واقعی را به عهده ما می گذارد بالاولویه استفاده می شود که تحمیل احتمالی را هم به عهده ما می گذارد

سؤال:

پاسخ: تقریب دوم منهای اخبار خاصه است یعنی ذاتا یعنی اگر اخبار خاصه هم نبود ما آن انصرافی که نسبت به عمومات وجود دارد اینجا هم پیش می آید البته این نکته را باید مدنظر داشت که یعنی ببینید تقریب اول ما به سیره عقلا تمسک می کنیم از سیره عقلا به شرع حکم را سرایت می دهیم. تقریب دوم عمومات اصاله البرائه را در نظر می گیریم. می گوییم عمومات اصاله البرائه همچنان که در متباینین ارطاف علم اجمالی را نمی گیرد در اقل و اکثر هم نمی گیرد. تقریب سوم به عمومات مستقیما کار نداریم می گوییم ادله ای که احتیاط را در متباینین واجب کرده است اخبار خاصه آن ادله از آن عرف القای خصوصیت می کند یا یا اولیت بالاولویه وجوب احتیاط را در موارد اقل و اکثر ارتباطی عرف از آن نتیجه می گیریم. حالا به نظر من حالا این را در نظر بگیرید من فکر می کنم بین دو صورت باید تفصیل قائل شد یک صورت در جایی که ما یقین داریم هیچ مقداری از ملاک حکم بنا بر اینکه اکثر واجب باشد در اقل نیست. اگر یقین باشد که بر فرض وجوب اکثر اقل اصلا ملاک ندارد بین اقل و اکثر و متباینین هیچ فرقی نیست بلکه اقل و اکثر اولا به احتیاط است. اما اگر نه ما احتمال بدهیم که در اقل قسمتی از مصلحت اکثر وجود داشته باشد ولو در ظرف جهل این احتمال باعث می شود که آن تقریباتی که ما برای احتیاط کرده بودیم نیاید این را فردا در موردش توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد